

## ابن سینا از شفا تا شفا

وقتی که متون یونانی به زبان عربی ترجمه شد، غیر از کتاب سیاست...



وقتی که متون یونانی به زبان عربی ترجمه شد، غیر از کتاب سیاست، همه کتاب‌های ارسطو ترجمه شد و شرح‌های مهمی مانند شرح «تئوفراستوس» شاگرد ارسطو و شرح «اسکندر افرودیسی» یا شرح «تامسپیوس» و شرح «الامفیدورس» همه به زبان عربی ترجمه شد؛ بنابراین مسلمانان در واقع نه تنها آثار ارسطو بلکه همه شرح‌های مهم او را در اختیار داشتند و می‌خواندند؛ از جمله ابن سینا. او وقتی که به کتابخانه نوح بن منصور سامانی راه یافت، به تمام این متون دست پیدا کرد و آنها را خواند. نخستین کتابی که ابن سینا نوشته و الآن در دست ما هست، «رساله العروصیه» نام دارد که آن را در 22 سالگی نوشته و تلخیص تمام آثار ارسطو است. در این کتاب که بیش از 200 صفحه است، لب آرای ارسطو را می‌بینیم.

اگر کتاب شفا که در حدود 15 جلد است و در حدود 14 الی 15 سال بعد منتشر شده را با رساله العروصیه مقایسه کنیم، اصلا قابل قیاس نیست. حجم شفا بی‌اغراق 30 الی 40 برابر رساله العروصیه هست و ابن سینا مطالب در این کتاب را به تفصیل بررسی کرده است.

ابن سینا واقعا در کتاب شفا ارسطو را دگرگون می‌کند؛ تمام مسائل را برداشته و مورد تحلیل قرار داده و اصلا آن مسائلی که در ارسطو پیدا می‌کنیم، قابل قیاس با این آثار از نظر تحلیل نیست و بسیار عمیق‌تر است. در آغاز شفا به این مسائل اشاره کرده که هر مسئله‌ای را واقعا تحلیل و انتقاد کردم و خیلی مسائل بر آن افزودم. مسلما بیشتر مسائل مهم ارسطو را واقعا دگرگون کرده است.

نوآوری‌های ابن سینا زیاد است، مخصوصا در الهیات شفا. الهیات ابن سینا واقعا دارای نوآوری‌های مهمی است. ابن سینا هستی‌شناسی را به صورت علم درآورده که اصلا به این صورت در ارسطو نمی‌بینیم.

ابن سینا يك هستی‌شناسی منظم و سیستماتیک را تأسیس کرده که بی‌نظیر است و قبل از او نظیری ندارد و این را هم در فلسفه اسلامی، فلاسفه بعدی مانند ملاصدرا دنبال و تکمیل کردند و هم در فلسفه غرب در قرون وسطی؛ مانند «قدیس توماس آکوئیناس»، «زدوس»، «کاتوس» که پیروان ابن سینا بودند و بعدا «لایب‌نیتس» و «کریستین وولف» تا برسیم به «هگل» و «هایدگر» که هستی‌شناسی را تکمیل کردند؛ تا اینکه هستی‌شناسی جدا و در مبحث جدایی مطرح شده است. بعد از ارسطو فلسفه در عالم اسلام خیلی ترقی کرده، مخصوصا در سرزمین اسلام، در سرزمین وحی. ارسطو نمی‌توانسته کاملا مورد تأیید ابن سینا باشد و بنابراین حکمت مشرقین همان است که در حکمت اشراقی می‌بینیم. در واقع او يك حکیم اشراقی الهی بوده است.

ابن سینا برای نخستین بار در اول کتاب شفا حکمت مشرقین را مطرح می‌کند. کتاب شفا تحلیلی را در حکمت مشاء ایجاد می‌کند که قابل قیاس با ارسطو نیست اما در عین حال در آغاز مقدمه کتاب شفا تصریح و تأکید می‌کند که من آنچه را در این کتاب شفا می‌نویسم، در واقع سعی کردم از روش مشائیان پیروی کنم، با توجه به اینکه روششان خیلی پراکنده بود که اینها را منظم کردم و مسائل بسیار زیادی را بر آن افزودم.

ابن سینا خیلی در این باره بحث می‌کند؛ با وجود این می‌گوید که این يك نوع فلسفه بر مبنای مشائیان بوده که بالاخره این را کامل کردم اما فلسفه‌ای که مورد قبول من باشد نیست و کسی که بخواهد به فلسفه دقیق که مورد توجه و قبول من است، آشنا شود به کتاب حکمت مشرقین مراجعه کند.

بخش کوچک و مقدمه‌ای از این کتاب پیدا شده که ابن سینا در مقدمه خیلی درد دل می‌کند. اما آن چیزی که امروز از این کتاب مانده، بخش منطقی است.

منطق حکمت مشرقین همان مسائل منطقی است که در آثار دیگر او می‌بینیم. بخش فلسفه حکمت مشرقین اما در دسترس نیست. اخیرا نسخه‌ای در کتابخانه استانبول پیدا شده که ادعا شده که قسمت طبیعیات و الهیات حکمت مشرقین است که البته محل شك است اما آنچه پیداست جهت‌گیری او در مسیر يك حکمت الهی ناب است که ما در آثار دیگر می‌بینیم.

در واقع ابن سینا را باید مؤسس حکمت اشراق نامید که در رسائل رمزی او و همچنین در کتاب اشارات و تنبیهات، مخصوصا نمط‌های نهم و دهم عرفان نظری را به بهترین وجه شرح داده و همچنین کتاب‌هایی داشته که در واقع از بین رفته؛ مانند کتاب «البر و الاسم» در اخلاق که کتاب بسیار مفصلي بوده است.

دکتر غلامرضا اعوانی